

یغما

سال دوم

بهمن ماه ۱۳۳۸

شماره یازدهم

محمود عرفان

فراماسونها

- ۳ -

فراماسونها در ایران

اگر گفته مورخین فراماسونها صحت داشته باشد که در روم قدیم بنایان و سنگتراشان و معماران و عملجات آنها تشکیلات منظمی داشتند که همان فرقه ماسونری است و اگر نوشته حمزه اصفهانی متولد سال ۲۷۰ هجری در کتاب سنی ملوک الارض با حقایق تاریخی مطابقت نماید باید بگوئیم که ماسونها در روزگار قدیم یعنی پیش از حمله اسکندر، بایران آمده اند حمزه اصفهانی در کتاب مزبور گوید «همای چهر آزاد از ملوک پیشدادیان چون بکشور روم لشکر فرستاد و اسیرانی از آنجا بایران آورد در میان اسیران بنایان خوبی بودند که بساختن سه عمارت بزرگ دست بردند. این عمارتها را بفارسی هزار ستون گویند. یکی از آن عمارتها در استخر و دیگری در داراب و سومی در راه خراسان بود. شهر زیبایی نیز در حوالی اصفهان ساختند که اسکندر آنرا خراب کرد».

چون از این سابقه طولانی و مبهم که مانند صدائی ضعیف از تاریکی چاهی

عمیق بگوش میرسد بگذریم از صد و پنجاه سال پیش که فراماسونها در کشورها دعوت خود را آغاز نمودند تا آنجا که نویسنده این سطور اطلاع دارد اولین نوشته که در خصوص فراماسونری بزبان فارسی موجود است مختصریست که رضاقلی میرزا پسر زاده فتحعلی شاه در سفرنامه خود ذکر نموده . این سفر نامه که هنوز چاپ نشده شرح فرار او از شیراز بلندن بعد از فوت فتحعلی شاه و اقدام محمد شاه بدستگیری حسینعلی میرزای فرمانفرما پدر رضاقلی میرزا است .

رضاقلی میرزا با دو نفر برادران خود نجفقلی میرزا و تیمور میرزا در سال ۱۲۵۱ هجری قمری بلندن وارد شدند و باصطلاح خودشان از جور محمد شاه بدولت انگلیس پناه بردند و مدت زمانی در آنجا بالباس ایرانی همان زمان توقف داشتند . دولت انگلیس از آنها پذیرائی کرد و مهماندار آنها جمس فریزر (۱) که سالها در ایران زیسته بود و فارسی میدانست چیزهایی را که تا آن زمان آنها ندیده بودند بآنان نشان داد که از جمله راه آهن و بالون و اسکناس و پارلمان و مجمع فراماسونهای لندن بود . رضاقلی میرزا درباره هریک از این چیزها تا آنجا که علم و اطلاع او اقتضا داشته مطالبی در سفرنامه خود نوشته و راجع بر رفتن و دیدن لژ فراماسونری چنین مینویسد :

«یوم پنجشنبه غره ربیع الثانی اینجانب و اخوان و میرزا ابراهیم شیرازی و خواجه اسعد ترجمان سه ساعت بغروب مانده بمجمع فرامیسان در آمدیم تا چهار ساعت از شب گذشته در آن مجمع بوده از اسرار و علوم آن فن شریف با بهره گشته اگر چه قواعد و رسومات آن محفل عظیم را آدمی خود باید رفته باشد و دیده باشد ولیکن آنچه بر ما مشخص و معلوم شد چنانچه آدمی رعایت آن قواعد و رسومات را نماید منافع بسیار از دین و دنیا حاصل خواهد نمود و دو چیز لازمه فرامیسان است یکی آنکه سن شخص باید لااقل بیست و دو سال باشد دیگر آنکه بنده نباشد و آزاد باشد و پدرش نیز آزاد باشد و زن را در خانه فرامیسان نمی گذارند که داخل شود و چهار مرتبه از برای فرامیسان مرتب و معین است مرتبه اول باید با دوم فاصله اش اقل یکماه باشد و همچنین دوم با سوم نیز باید یکماه فاصله داشته باشد و از مرحله سوم الی چهارم باید یکسال و نیم صبر



شاهزادگان ایرانی

نشسته رضاقلی میرزا و ایستاده دو نفر برادران او نجفقلی میرزا و تیمور میرزا هستند. این تصویر را I. Partidge نقاش انگلیسی هنگامیکه شاهزادگان در لندن توقف داشته‌اند کشیده است.

نمود هر يك از مراحل كه بجهت آدمی حاصل شود نوشته و نشانی باو میدهند كه فلان كس فلان مرتبه را دریافت نمود و رئیس آن طایفه كه مرشد كامل باشد پای آن محضر را مهر نموده جمعی از بزرگان قوم آن نوشته را مهر مینمایند و در این اوان مرشد و رئیس طایفه برادر پادشاه است كه عمر او بهشتاد سال رسیده و بزرگترین فرامیسان عالم است و لفظ فرامیسان بمعنی بانى امری است كه آزاده باشد چه لفظ « فری » بمعنی آزاد و « میسان » بمعنی بنیاد و بانى هر امری است باری حمد خدای را كه آنچه بایست از اسرار فرامیسان حالی گردید و این عقده كه سالها بردل بود كه آیا چه چیز و چه اثر در مجمع فرامیسان باشد از بركت مسافرت اكنون گشاده گردید .

فریزر مهماندار آنها در كتابی كه بنام « سرگذشت شاهزادگان ایرانی در لندن » (۱) نوشته گوید :

« چون مطالبی برخلاف واقع راجع بموضوع عقاید و عملیات فراماسونری بگوش ایرانیان رسیده بود از این جهت سه نفر شاهزادگان نامبرده شبی كه خواستند بلژ فراماسونری لندن وارد شوند نگرانی و اضطراب شدید داشتند مثل اینکه میخواستند كار شرم آوری مرتكب شوند . رضاقلی میرزا بمن گفت فریزر صاحب اگر در آنجا كسی نیت بدی در باره من داشته باشد و رفتار ناشایسته بنماید من بامشت از خودم دفاع میکنم . »

در سفرنامه رضاقلی میرزا و گویا در كتابهای دیگر هم كه تا آنوقت نوشته شده كلمه فراموش خانه برای ترجمه فراماسونری ذكر نگردیده ولی میرزا عبدالفتاح گرمرودی در سفرنامه معروف به « سفرنامه حسینخان آجودان باشی » كه در سال ۱۲۵۴ هجری نوشته شده ، و این سفرنامه هم هنوز بچاپ نرسیده ، شرحی كه از فراماسونری نقل میکند گوید « اما فراموش خانه فرنگستان اگر چه تا این زمان از كسانی كه بآنجا رفته و اوضاع آنرا بتمامه دیده و تماشا کرده اند هر چه استفسار و تحقیق شده است از تكذیب و تصدیق بکلمه نشده آنقدر میگویند كه اوضاع آنجا گفتنی نیست پس

در این خصوص هر چه گفته و نوشته شود خرق اجماع و خلاف جمهور خواهد شد.* سپس قول اقبال الدوله هندیرا که یکی از بزرگان هندوستان و از دوستان اجودان باشی بوده در خصوص فراماسونری و عقیده فراماسونها ذکر مینماید، این سفرنامه در شرح مسافرت هیئت سفارتی است بریاست اجودان باشی از طرف محمد-شاه قاجار بلندن برای تبریک سلطنت ویکتوریا ملکه انگلستان از این زمان بی-کلمه فراماسونری در فارسی بفراموش خانه ترجمه گردیده و در کتابهای لغت وارد شده است. نکته دیگر هم از سه کتابی که از هر کدام چند سطر نقل نمودیم و دو کتاب را خود ایرانیها و یک کتاب را یک نفر انگلیسی آشنای باوضاع ایران نوشته اند بدست می آید که فراماسونری از زمان فتحعلیشاه که اسم آن در ایران برده شده مواز با تصورات عجیب و غریب همراه بوده و اتفاقاً میرزا ملکم خان که خود فراماسون بوده و شوخی هائی بشکل شعبده بازی داشته و هنوز شعبده های او با شاخ و برگ و مبالغه در بین مردم ذکر میشود باین تصورات و خیالات کمک کرده است.

در زمان ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه دو نفر ایرانی که چندسال عمر خود را در فرنگستان گذرانیده و بعضویت فراماسونری آنجا پذیرفته شده بودند پس از اینکه وارد ایران شدند ب فکر افتادند انجمنی شبیه بفراماسونری فرنگستان در ایران درست کنند یکی از این دو نفر میرزا ملکم خان پسر میرزا یعقوب ارمنی جلفائی است وی هر چند در انجام مقصود کوشش فراوان کرد ولی بدخواهان بر او غالب آمدند و او کاریرا که شروع کرده بود نتوانست پایان رساند.

میرزا ملکم خان انجمنی از نخبه اعیان و چند نفر از شاهزادگان درست کرد و آنرا « فراموش خانه » نامید. در شماره قبل گفتیم فراماسونها میگویند در زمان قدیم کسی که میخواست باین فرقه وارد شود پس از امتحانات سخت اگر قبول میشد استاد جام آب گوارائی بدست او میداد که آنرا آب فراموشی میگفتند و او مکلف بود از این پس هر چه در فرقه خود بیند بروز ندهد مثل اینکه آنرا فراموش کرده باشد. اسمی را که میرزا ملکم خان بانجمن خود گذارد از این حیث هم مناسبتی داشت و هر چند که فراموشخانه میرزا ملکم خان شعبه فراماسونری نبود زیرا شرایط خاصی را



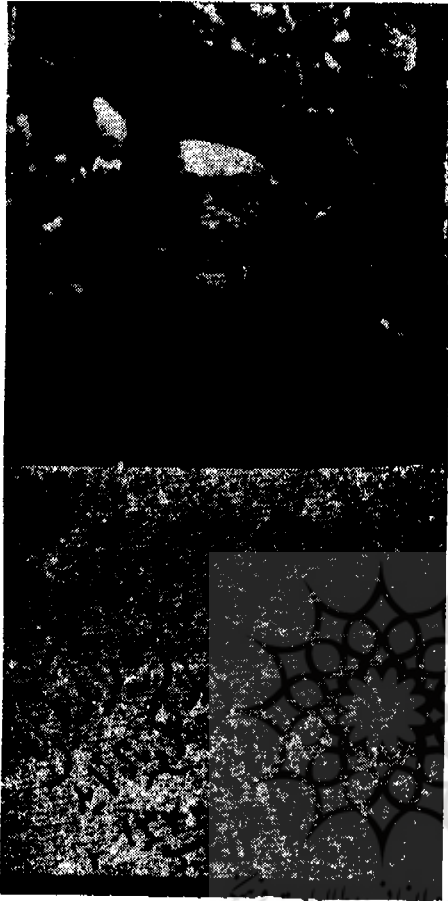
مرحوم میرزا ملکم خان

که لازمه تشکیل لژاست انجمن میرزا ملکم خان نداشت ولی چون خود او فراماسون بود فراماسونری که از حیث لفظ هم بفراموش خانه بی شباهت نیست چنانکه قبلا گفته شد در زبان مردم «فراموشخانه» و «فراماسونها» «اعضای فراموش خانه» گفته شدند. میرزا ملکم خان انجمن دیگری نیز بترتیب فراماسونری درست کرد و آنرا «مجمع آدمیت» نام گذارد. ترتیب وارد شدن بآن مجمع و مقاصدش که اعضا آن باید داشته باشند در رساله بهیمن نام چاپ شده. کسی که پس از داشتن شرائط عضویت آن انجمن پذیرفته میشد او را «آدم» می گفتند و کسی که داخل آن جماعت نبود می گفتند هنوز آدم نشده.

دربار با انجمن سازی موافق نبود زیرا گاهی در انجمن ها از اصلاحات مملکت و ترقیات فرنگستان سخن بمیان می آمد. بعضی هم میرزا ملکم خان را جاسوس دولت های خارجه تصور میکردند، بهر حال می خواستند فراموش خانه و انجمن هارا تحقیر و مسخره کنند و کریم شیریه را که دلقک دربار بود تشویق و تحریک کردند که او هم فراموشخانه ترتیب داد، باین شکل که اوطاق های تودر توئی درست کرد که چراغ ضعیفی در هر اوطاقی روشن بود. کسی که میخواست در این فراموش خانه پذیرفته شود شبانه او را با اوطاق اول وارد میکردند و پس از تأملی چند با اوطاق دوم تا با اوطاق آخر که میرسید در آنجا چراغ کم نور تری قرار داده آلات بسیار زشت و قبیحی گذارده بزوجه ای فحش های رکیکی نوشته بودند و حاصل آنها این بود که این فحش ها بر او وارد باشد اگر آنچه را که دیده است بکسی بروز دهد، چون او با حال بهت و خجلت و پشیمانی از آنجا خارج میشد هر چه رقبایش از او سؤال میکردند که چه دیده چیزی نمیگفت و بهمین جهت تصور میکردند او فراموش کرده و این مسئله بیشتر مردم را برفتن در این فراموشخانه و ادار میکرد. باین شکل فراموش خانه و مجمع آدمیت میرزا ملکم خان را مورد استهزا و گفتگوی اراذل قرار دادند و بالاخره بطوریکه در مقدمه رسائل ملکم تألیف آقای محیط طباطبائی ذکر شده شاه حکم برچیده شدن فراموش خانه میرزا ملکم خان را داد و این اعلان در سال ۱۲۷۸ قمری در روزنامه رسمی دولتی انتشار یافت. «در این روزها بعرض رسید که بعضی

از اجامره و او باش شهر گفتگو از وضع و ترتیب فراموشخانه های یورپ می کنند و ترتیب آن اظهار میل مینمایند لهذا صریح حکم همایون شد که اگر بعد از این عبارت و لفظ فراموشخانه از ذهن کسی بیرون بیاید تا چه رسد بترتیب آن مورد کمال سیاست و غضب دولت خواهد شد البته این لفظ را ترک کرده پیرامون این مزخرفات نروند که یقیناً مؤاخذه کلی خواهند دید. و جلال الدین میرزا پسر فتحعلیشاه که یکی از دانشمندان زمان خود بود و از اعضاء مهم فراموشخانه بشمار می آمد مورد سخط شاه واقع گردید و خانه نشین شد و اعمالش را تحت نظر گرفتند و باین ترتیب بدستگاه فراموشخانه میرزا ملکم خان و پدرش میرزا یعقوب خاتمه دادند.

گفتیم دو نفر از رجال دولتی بفکر افتادند شبیه انجمن فراماسونهای اروپا در ایران انجمنی ترتیب دهند يك نفر دیگر علیخان ظهیرالدوله است که خود و پدر و جدش از درباریان معروف بودند و همین ظهیرالدوله است که ملکه ایران دختر ناصرالدینشاه را بزنی داشت و چون دیده بود که میرزا ملکم خان چگونه در انجام مقصود کامیاب نشد و چه مواردی بود که باعث پیشرفت بدخواهان او گردید و چه گفتگوهای سبب مشوب شدن ذهن شاه یا شورش عامه معمولاً در ایران میشود باندبیر و کاردانی مقصود خود را آغاز کرد. در اول کار از مظفرالدین شاه فرمانی گرفت که اجازه داشته باشد انجمنی بنام «انجمن اخوت» در طهران تأسیس کند. سپس رجال روشنفکر و اصلاح طلب و خوشنام را که شماره آنها بصد و ده نفر میرسید بعضویت انجمن اخوت دعوت کرد و عدد صدوده را چون با عدد حروف بع و ول وی که اسم علی باشد تطبیق میکرد برای عده اعضای انجمن اخوت اختیار نمود. يك سال قبل از تأسیس انجمن اخوت یعنی سال ۱۳۱۶ قمری حاج میرزا حسن اصفهانی ملقب بصفی-علیشاه که خیابان صفی علیشاه و خیابان خانقاه طهران بنام او و خانقاه اوست و در همان خانقاه مدفون است فوت شد و ظهیرالدوله را بچانشینی خود نصب نمود. ظهیر-الدوله که مردی بانفوذ و مؤدب و خوش رفتار و متواضع و با سخاوت بود از این مقام حد اکثر استفاده را کرد و خانه خود را که در ضلع شرقی خیابان فردوسی مقابل بانک ملی است و آن زمان از جهت ساختمان و اثاثیه شکوه و شهرت داشت مرکز انجمن



اخوت قرارداد و مقرر شد که صدو ده سندلی بیك شكل ساختند و بهر سندلی نام کسی را که باید بر آن جلوس کنند نوشتند و نخستین اجتماع این صد و ده نفر که در صدر آنها ظهیر الدوله بود در سال ۱۳۱۷ دایر گردید یعنی «انجمن اخوت» در این سال تاسیس شد و رونق مهمی گرفت و غیر از اخوان طریقت ظهیر الدوله رجال دیگر نیز بآن انجمن آمد و رفت میکردند و ظهیر الدوله پیوسته در نظر داشت اساس کار خود را با فراماسونری مطابق کند.

فراماسونها علامت مخصوصی دارند که در نشان و حمایل و فرمان و دیپلم فرقه خود بکار میبرند و این علامت تیشه و پرگار و گونیاست

که گاهی جدا جدا و گاهی مخلوط باهم گذارده میشود. ظهیر الدوله هم تبرزین و کشکول و تسمیح را مارک انجمن اخوت قرار داد حتی چون شکل مثلث نزد عیسویان و فراماسونها شکل مقدسی است علامت انجمن اخوت هم بشکل مثلث است.

(بقیه در شماره بعد)